

فعل معلوم بجای فعل مجهول

دکتر غلامحسین یوسفی

* غَلِبَتِ الرَّومُ، سوره روم (۳۰) آیه ۲: «پارسیان رومیان را غلبه کردند.» (تفسیر قرآن مجید ۴۵۶/۱)؛ «غلبه کردند اهل پارس رومیان را.» (تفسیر نسفی ۷۶۳/۲).

* وَسَبَقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا... وَسَبَقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَىٰ الْجَنَّةِ زُمَرًا، سوره زمر (۳۹) آیه‌های ۷۱، ۷۳؛ «آنگاه کافران را گروه گروه از پس یکدیگر به دوزخ راندند... و مرطبیان را سوی بهشت برند... گروه گروه از پس یکدیگر.» (تفسیر قرآن مجید ۷۳/۲).

* لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ ديارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ، سوره حشر (۵۹) آیه ۸: «مر درویشان مهاجران راست، آن کسها را که مرایشان را از خان و مان خویش و از خواسته‌های ایشان بیرون کردند.» (تفسیر قرآن مجید ۳۸۵/۲)؛ «مر آن درویشان مهاجران را که بیرون کردندشان کافران از خانه‌هایشان و مال‌هایشان.» (تفسیر نسفی ۱۰۴۱/۲).

* وَإِنْ قُوَّتُمْ لِنَنْصُرْكُمْ، سوره حشر (۵۹) آیه ۱۱: «و اگر... با شما حرب کنند ما شما را برایشان نصرت کنیم.» (تفسیر قرآن مجید ۳۸۷/۲ تا ۳۸۸)؛ «و اگر حرب کنند با شما نصرت کنیمتان.» (تفسیر نسفی ۱۰۴۲/۲).

* إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ... وَإِذَا النُّجُومُ انْطَلَبَتْ... وَإِذَا الْوُجُوهُ حُشِرَتْ... وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ... بَأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ... وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ... وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ، سوره تکویر (۸۱) آیه‌های ۱، ۴، ۶، ۹ تا ۱۱: «آنگاه که آفتاب را بیچندند... و آنگاه که آن شتران آبیستن را خداوندان یله کنند... و آنگاه که وحوش را برانگیزانند... و چون همه دریاها را به یکدیگر اندرگشایند... تو را به چه گناه کشته‌اند؟... و چون دیوانهای نیکی و بدی باز کنند و آنگاه که آسمانها را از جای برکنند، بنوردند.» (تفسیر قرآن مجید ۵۵۵/۲ و ۵۵۶).

بدیهی است گاه ترجمه این گونه افعال مجهول به فعل

فاضل محترم آقای ابوالحسن نجفی در شماره پنجم (مرداد و شهریور ۱۳۶۶)، سال هفتم، مجله نشر دانش، ص ۱۱ تا ۱۳ مقاله‌ای نوشته بودند با عنوان «گلدان توسط بچه شکسته شد»، مبنی بر این که «گلدان را بچه شکست» بر جمله پیشین ترجیح دارد زیرا موافق طبیعت زبان فارسی و شیوه گفتار مردم است و طرز انشای فصحا در ادوار گذشته نیز چنین بوده است و به این نتیجه رسیده بودند که بهترست نویسندگان و مترجمان از بکار بردن این گونه فعلهای مجهول، همراه با «توسط» و امثال آن - که متأثر از ترجمه لفظ بلفظ از زبانهای خارجی است - خودداری کنند. مطالعه پیشنهاد درست و سنجیده ایشان موجب آمد برخی از یادداشتهای خود را در این زمینه در تأیید نظر مذکور و بعنوان ذیل آن مقاله بقلم آورم.

در آثار فصیح پیشینیان، همان طور که اشاره کرده‌اند، کاربرد فعل مجهول بفرآوانی امروز نیست، آن هم در مواردی خاص بکار می‌رود که این نوشته جای بحث آن را ندارد. تأمل در این آثار گرایش زبان فارسی را به فعل معلوم نشان می‌دهد؛ حتی می‌بینیم گاه در مواردی که جمله و مفهوم سخن اقتضای فعل مجهول را دارد همان معنی را با فعل معلوم ادا می‌کرده‌اند. مثلاً در ترجمه آیات قرآن کریم - با آن که به رعایت کمال امانت پایبند بوده‌اند و نیز رویارویی با متن اصلی در بافت جمله فارسی بی‌تأثیر نبوده است - بجز آن مواردی که در ترجمه فارسی فعل مجهول بکاررفته در بسیاری جمله‌ها فعل مجهول را به اقتضای طبیعت زبان فارسی به فعل معلوم برگردانده‌اند و نمونه‌های آن بسیارست، از این قبیل:

* فَأَنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ، سوره نور (۲۴) آیه ۵۴: «پس بر او گزاردن پیغامبری است که در گردن اوست و بر او نهاده‌اند گزاردن آن... و بر شماست پذیرفتن آنچه بر شما نهاده‌اند پذیرفتن آن.» (تفسیر قرآن مجید ۲۵۰/۱ و ۲۵۱).

مجهول نیز وجود دارد اما تفاوت آنها با صورت مذکور در فوق، از لحاظ تطابق با شیوه معهود زبان فارسی، مثلاً در مورد آیات اخیر درخور توجه است: «چون آفتاب در پیچیده شود... و چون ماده شتران ده ماهه آبستن معطل کرده شوند و چون نخجیران برانگیخته شوند و چون دریاها تفسانیده شوند... و در یکدیگر آمیخته شوند... به چه گناه کشته شدی؟ و چون نامه‌های کردار بندگان باز کرده شود و چون آسمان برداشته شود.» (تفسیر نسفی ۱۱۴۰/۲ و ۱۱۴۱).

مقایسه جمله‌های بالا با مثال زیر از همان کتاب که در ترجمه فعل مجهول در برابر فعل مجهول بکار رفته است تفاوت این دو کار برد را نشان می‌دهد:

* ومن العلماء من یخزن علمه فلا یحبّ أن یوجد عند غیره... (۱۰۵/۱): «و از علما بعضی که علم خود نگاه دارند و نخواهند که از غیر ایشان یافته شود...»

اگر پیشینیان در ترجمه فعل مجهول به فعل معلوم بصیغه سوم شخص جمع ادای مقصود می‌کرده‌اند بر اثر رواج این صورت در زبان فارسی بوده است نه آن که به ترجمه اختصاص داشته باشد. مثلاً ابوالفضل بیهقی در مورد شایعه‌ای مبنی بر احتمال ارتباط مادر احمد ینالتگین با محمود غزنوی - که گویندگان (فاعل) را نمی‌شناسد یا نمی‌خواهد نام ببرد یا سخنی بر زبان مردم است - بجای فعل مجهول از سوم شخص جمع فعل معلوم استفاده می‌کند: «و او (احمدینالتگین) را عطسه امیر محمود گفتندی و بدو نیک بمانستی و در حدیث مادر و ولادت وی و امیر محمود سخنان گفتندی.» (تاریخ بیهقی ۵۱۵). سعدی نیز در جمله زیر به همین سبب فعل معلوم را بجای فعل مجهول بکار برده است: «کاروانی در زمین یونان بزدند و نعمت بی قیاس ببرند.» (گلستان ۶۴). از این گونه است جمله‌های زیرین هم از گلستان که در آنها مفهوم فعل مجهول منظورست (نامعلوم بودن و یا نامذکور بودن فاعل) و همین معنی از فعل معلوم اراده شده است، و حال آن که در برخی زبانها در چنین مواردی ممکن است از فعل مجهول استفاده کنند.

* «گفته‌اند: هر که دست از جان بشوید هرچه در دل دارد بگوید.» (ص ۱۳).

* «آورده‌اند که نوشین روان عادل را در شکارگاهی صید کباب کردند.» (ص ۳۶).

* «مردم آزاری را حکایت کنند که سنگی بر سر صالحی زد.» (ص ۳۸).

* «لقمان را گفتند ادب از که آموختی؟» (ص ۶۷).

* «گویند آن بازرگان به بخل معروف بود.» (ص ۹۲).

* یکی را پرسیدند از مستعربان بغداد...» (ص ۱۳۱).

از همین نوع است «گویند» در بیت حافظ:

مؤیدالدین محمد خوارزمی، مترجم احیاء علوم الدین محمد غزالی به فارسی، نیز در قرن هفتم هجری همین طرز را در ترجمه فعل مجهول به فعل معلوم غالباً بکار بسته است، نظیر موارد زیر:

* و اشد من هذا ما روی أن رجلاً کان یخدم موسی علیه السلام (احیاء علوم الدین ۱۰۴/۱): «و صعب تر از این آن است که روایت کرده‌اند که مردی بود خدمت موسی، علیه السلام، کردی.» (ترجمه احیاء علوم الدین ۱۸۳/۱ و ۱۸۴).

* وقیل للحسن (همان کتاب ۲۱۷/۱): «و حسن را گفتند.» (همان کتاب ۳۴۴/۱).

* و سئل صلی الله علیه و سلم ائی الاعمال افضل؟ (۲۶۲/۱): «و از وی پرسیدند کدام عمل فاضل تر؟» (۱۵/۲).

* فأمر بهم فتحرق علیهم بیوتهم بحرم الحطب (۲۶۵/۱): «و بفرمایم تا خانه‌های ایشان را به حرمه‌های هیزم بسوزند.» (۱۹/۲).

* فإذا خرج الامام طویبت الصحف^۴ و رفعت الاقلام (۳۲۷/۱): «و چون امام بیرون آید صحیفه‌های ثواب درنوردند و قلمها بردارند.» (۱۰۱/۲).

* اذا اقیمت الصلاة فلا صلاة الا المكتوبة (۳۴۸/۱): «چون نماز اقامت کردند به هیچ نماز مشغول نباید شد مگر به فرض.» (۱۳۱/۲).

* لم تکتب علیه خطنة الی سبعین يوماً (۳۵۷/۱): «تا هفتاد روز بر وی گناه ننویسند.» (۱۴۱/۲).

* عرّضت علی مفاتیح خزائن الدنيا و کنوز الارض (۴۳۳/۱): «کلیدهای خزاین دنیا و گنجهای زمین بر من عرضه داشتند.» (۲۵۳/۲).

گاه نیز طرز تعبیر و اجزاء کلام طوری است که (مثلاً با استفاده از اسم، صفت یا اسم مفعول عربی) صورتی مانوس تر جاننشین فعل مجهول فارسی شده است:

* فان وجدت تامّة قیلت منه و سائر عمله و إن وجدت ناقصة ردت علیه و سائر عمله (۲۶۳/۱): «اگر به کمال و تمام آراسته باشد شرف قبول یابد و عملهای دیگر بتبع آن هم مقبول گردد. و اگر ناقص بود مردود شود و دیگر عملها در رد هم بدان پیوندد.»

کنارهای آن خون ریخته آید.» (ص ۹۷) که «خون بریزند» مخلّ
معنی است.

* لَا يُلْدَغُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرٍ مَرَّتَيْنِ: «گزیده نشود مرد مؤمن از يك سوراخ دوبار.» (ص ۲۸۶). در این جا نیز «نگزند» متناسب نمی تواند بود.

همین شیوه را در حواشی و تعلیقات شادروان دکتر امیر حسن یزدگردی بر نفثة المصدور می توان دید، از این قرار:
* يُعْرِفُ الْمَجْرَمُونَ بِسِمَاهُمْ فَيُؤَخِّدُونَ بِالنَّوَاصِبِ وَالْأَقْدَامِ:
«بشناسند بدکاران را به نشان ایشان... بگیرند موی پیشانیها و پاشنه ها.» (ص ۵۲، ۲۲۸).

* نِعْمَةُ اللَّهِ لِاتِّعَابِ، وَلَكِنْ رُبَّمَا اسْتَقْبَحَتْ عَلَى أَقْوَامٍ
«نعمت پروردگار را (که بر آدمی ارزانی شده است) عیب نگیرند، لکن بسا که (آن نعمت را) بر گروهی (که بایسته آن نیستند) زشت شمرده اند.» (ص ۷۹، ۲۸۵).

* إِنَّ الْعُلَى لَا يُسْتَبَاحُ نِكَاحُهَا
إِلَّا بِحَيْثُ تَطَلَّقَ الْأَعْمَارُ
«همانا نکاح (کریمه) بلندی (مقام) روانیست مگر آن جا که عمر را طلاق گویند.» (ص ۱۹، ۱۵۰).

در ترجمه التنبیه و الاشراف مسعودی نیز همین شیوه کم و بیش رعایت شده است، مانند موارد زیر:

* وَمَا قِيلَ فِي مَقْدَارِ مَسَاحَتِهَا وَعَامَرِهَا وَغَامَرِهَا (ص ۳۷):
«و آنچه درباره مساحت و آباد و غیر آباد آن گفته اند.» (ص ۲۳).
* تَسْمَى الْكُورَةَ بِلَفْتِهِمْ «استان» (۵۲): «ایالت را به زبان پارسیان استان گویند.» (ص ۴۱).

در مواردی نیز بطرزی دیگر از آوردن فعل مجهول خودداری شده است، مانند این جمله ها:
* و للفرس كتاب يقال له «كهنامه» (ص ۱۰۷): «ایرانیان کتابی دارند به نام کهنامه.» (ص ۹۷).

* تيدوس المعروف بالارمني كان ملكه في السنة التي بويج فيها سليمان بن عبد الملك (ص ۱۵۷): «تیدوس ملقب به ارمنی آغاز پادشاهی وی در همان سالی بود که بیعت سلیمان بن عبد الملك انجام گرفت.» (ص ۱۴۹).

* ريني امرأة أليون بن قسطنطين و تفسير «ريني» صلاح ثم لقبت بعد ذلك أغسطة (ص ۱۵۸): «رينی زن الیون پسر قسطنطین بود. معنی «رينی» پارسایی است و بعدها لقب وی اگوسته شد.» (ص ۱۵۰).

جایی نیز که معنی اقتضا می کند فعل مجهول بکار رود چنین است، مانند این جمله:

* فلما هزمت الفرس وقُتِلَ رستم (ص ۹۲): «وقتی ایرانیان

گویند سنگ لعل شود در مقام صبر آری شود وليك به خون جگر شود

البته ممکن است اظهار کرد که فاعل در این افعال اشخاص و مردمند و ضمیر جمع «-ند» در آخر فعل، اما در هر حال فاعل مشخص نیست.

از معاصران نیز بیشتر کسانی که با زبان فارسی و آثار فصیح آن انس داشته اند و به سرشت زبان و کاربرد طبیعی آن در بین مردم توجه کرده اند در ترجمه ها و نوشته های خود همین شیوه را در مورد فعل مجهول و صفت های مفعولی در این جاها رعایت کرده اند. ترجمه های زیر از استاد مجتبی مینوی در توضیح مواردی از کلیله و دمنه^۷، انشای ابوالمعالی نصرالله منشی، است:

* فحمداً ثم حمداً ثم حمداً
لِمَنْ يُعْطَى إِذَا شَكَرَ الْمَزَايَا

«می ستایم ستودنی و باز ستودنی و باز ستودنی آن کسی را که چون او را شکر کنند افزونیا دهد.» (ص ۳).
* إِذَا أَنْتَ أُعْطِيتَ السَّعَادَةَ لَمْ تُبَلِّ: چون تو را نیکبختی دادند باك مدار.» (ص ۱۲۹).

* و ليس الغنى والفقر من حيلة الفتى
ولكن أحاط قسمت و جدود

«توانگری و درویشی از کوشش و چاره گری مردم نیست، بلکه بهره ها و دولتهاست که بخش کرده اند و بختهاست.» (ص ۱۷۵).

* لَا رَأَى لِمَنْ لَا يُطَاعُ: «رای نیست آن کسی را که فرمان او نبرند.» (ص ۲۳۶).

* طواويس تجلئ بلا أرجل...: «طاووسانند که جلوه داده می شوند (در جلوه آمده اند) بی پایها.» (ص ۳۱۲).

* و کم آمر بالرشد غیر مطاع: «چه بسا فرمان دهنده به راه راست گرفتن که از او فرمان نپذیرند.» (ص ۴۰۳).

گاه نیز که استاد فقید صیغه فعل مجهول بکار برده ضرورت چنین اقتضا می کرده است، نظیر:

* لَا يَسْلَمُ الشَّرْفُ الرَّفِيعُ مِنَ الْأَذَى
حَتَّى يُرَاقَ عَلَى جِوَانِبِهِ الدَّمُ

«بزرگواری بلند از آزار و گزند سلامت نیابد مگر آن که بر

Thee and thy virtues here I seize upon:
Be it lawful, I take up what's cast away.

«ای کردلیای بسیار زیبا، ای که در تنگدستی توانگر تری و ای که چون رانده شده‌ای گرانیهاتری، ای که چون خوارت می‌دارند محبوب تری. تو و فضائل اخلاقیات رامشتاقانه به خود تخصیص می‌دهم. آنچه به دور افکنده‌اند برای من مشروع و قانونی است.»
اگر جمله «رانده شده‌ای» به «تو را برانند» یا «تو را می‌رانند» تبدیل شود، هم با دو مورد بعدی سازگار خواهد بود و هم متناسب تر.

* Name Cleopatra as she is call'd in Rome;

«کلئوپاترا را به همان لقبی که در رم می‌خوانندش نام ببر.»

* This is most certain that I shall deliver:-

Mark Antony is every hour in Rome

Expected:...

«این خبر که به اطلاع شما می‌رسانم کاملاً صحیح است. در رم هر لحظه انتظارِ مارك انتونی را می‌کشند.»

* I must be laugh'd at

If, or for nothing, or a little, I

Should say myself offended,...

«قطعاً باید به من بخندند اگر برای هیچ یا چیزی جزئی تصور توهینی نسبت به خود کرده باشم...»

* No vessel can peep forth but 'tis as soon

Taken as seen;...

«هیچ کشتی دل به دریا نمی‌زند مگر آن که بمحض دیده شدن، به داده شدن درآید.» دیگری چنین ترجمه کرده و بصورت فعل معلوم است و روشن تر: «هیچ کشتی جرأت ندارد از بندر خارج شود... زیرا بمجردی که آن را ببینند تصاحبش می‌کنند.»
چند مثال زیر در ترجمه از زبان فرانسوی و خودداری از استعمال فعل مجهول نیز درخور توجه و آموزنده است:

* Le Silence de la Mer, ouvrage qui fut écrit par un résistant de la première heure...

«داستان خاموشی دریا که یکی از اولین همکاران نهضت مقاومت آن را نوشته...»

* Quand l'ennemi est séparé de vous par une barrière de feu, vous devez le juger en bloc comme l'incarnation du mal.

«هنگامی که میان شما و دشمن سدی از آتش فاصله باشد شما ناچار باید او را یک جا و یک باره بصورت شر مجسم بشمار آورید.»
در ترجمه جمله زیر فعل مجهول بکار رفته اما بصورتی متناسب و مانوس:

* On peut imaginer qu'un bon roman soit écrit par un Noir américain...

«می‌توان تصور کرد که داستان خوبی به قلم فلان نویسنده سیاه امریکایی نوشته شود...»

در ترجمه جمله زیر با استفاده از اسم مفعول عربی (محاط)، از طول فعل مجهول محتمل (مثلاً با کلمات: «احاطه شده

مغلوب شدند و رستم کشته شد.» (ص ۸۲) - که «رستم را کشتند» مخل معنی است مگر آن که فاعل ذکر شود.

در ترجمه جمله‌هایی از کتاب الخراج و صنعة الكتابة^{۱۱} نوشته قدامة بن جعفر نیز همین اصل رعایت شده است:

* فهما مجلسان، یُسَمَّى احدهما مجلس التقدير والآخر مجلس المقابلة (ص ۳): «دو مجلس است که یکی را مجلس تقدیر می‌نامند و دیگری را مجلس مقابله.» (ص. پنجاه).

* وقد أنكر قول امرئ القيس (ص ۱۰): «و سخن امرئ القیس را... نادرست شمرده‌اند.» (ص. پنجاه و هشت).

* وكذلك البغال توصف بقريب من هذا (ص ۱۲): «همچنین استرها را با صفاتی نزدیک به همین صفتها توصیف می‌کنند.» (ص. شصت).

ترجمه برخی از اشعار ابوالعلاء معری نیز بدین صورت است:

* واللّه اذ خلق المعادن عالم

ان الحداد البيض منها تجعل

«خدا که فلزات را آفرید می‌دانست از آنها شمشیرهای برنده خواهند ساخت.» (ص ۷۳)^{۱۲}

* وفي الغرائز اخلاق مذممة

فهل نلام على النكراء والحسد؟ (ص ۳۶۹)

«در غریزه‌ها اخلاق ناپسندی نهاده شده، پس آیا سزاوارست ما را برای بدکاری و حسادت سرزنش کنند؟» (ص ۱۹۰).

اما به ترجمه بیت زیر توجه فرمایید:

* بعثت شفیعا الى صالح

وذاك من القوم رأی فسد (ص ۳۳۶)

«نزد صالح بشفاعت فرستاده شدم، این کار از مردم معرّه عاقلانه نبود.» (ص ۱۱۴). اگر مصراع اول به این صورت درمی‌آمد: «مرا نزد صالح بشفاعت فرستادند»، مانوس تر می‌نمود.

این موضوع فقط در مورد ترجمه از متون عربی مطرح نیست بلکه چون ترجمه از عربی به فارسی سابقه‌ای قدیم تر دارد نمونه‌های بالا یاد شد. اینک مثالی چند از فعل مجهول و صفت مفعولی در ترجمه از زبانهای اروپایی^{۱۳}:

* Fairest Cordelia, that art most rich,
Most choice, forsaken; and most lov'd despis'd!

است» پرهیز کرده اند:

* Le parleur est en situation dans le langage, investi par les mots...

«سخنگوی عادی نسبت به زبان در موقعیت است، سخنگوی

عادی محاط به کلمات است.»

اما دیگری با آوردن تعبیرات زیر در کاربرد فعل مجهول درنگ نکرده و جمله‌ها از صورت طبیعی دور شده است:

* On verra clairement: «بروشنی دیده خواهد شد.»

* Quand on entendit: «هنگامی که شنیده شد.»

* Cette thèse n'est pas seulement celle que soutient l'école...

«این پیشنهاد تنها از سوی مکتب... حمایت نمی‌شود.»

مترجمانی دیگر جمله‌هایی نظیر He is told و Je suis demandé

را چنین ترجمه کرده اند: «از من خواسته شده است.» «به او گفته شده است.» و حال آن که می‌توانستند نوشت: «از من خواسته اند.» «به او گفته اند.»

این حالت فقط در ترجمه‌ها نیست بلکه نظیر آن را، تحت تأثیر ترجمه، در انشای بعضی از فضلالی معاصر نیز می‌توان دید، مانند: «کلماتی که از زبانهای فرنگی به فارسی ترجمه گردیده اند همیشه با يك کلمه برگردانده نشده اند.» بی‌گمان نویسنده محترم خود با اندکی توجه می‌توانست بنویسد: «کلماتی را که از زبانهای فرنگی به فارسی ترجمه کرده اند همیشه با يك کلمه تعبیر نکرده اند.» دیگری نوشته است: «اگر نخست به من بگویی این سخن وسیله چه کسی گفته شده است به تو می‌گویم توطئه از سوی چه کسی طرح ریزی شده.» این جمله را نیز می‌توان ساده تر و کوتاه تر نوشت: «اگر به من بگویی نخست این سخن را که گفته است به تو خواهم گفت توطئه را که طرح کرده است.» جمله‌ای دیگر: «این موضوع از جانب او پژوهیده نشده است بلکه از سوی شاگردانش بوده است.» این جمله هم ممکن است بصورتی روان تر درآید: «این موضوع را خود او تحقیق نکرده است، شاگردانش آن را بررسی کرده اند.»

*

بنده نمی‌خواهم بگویم بکار بردن فعل مجهول نادرست است و یا آن که فعل مجهول در فارسی وجود ندارد بلکه مقصود آن

است که افراط در این زمینه، بر اثر تقلید از ساخت جمله خارجی، خلاف طبع زبان فارسی است. مواردی که یاد شد بیشتر نموداریک صیغه از فعل مجهول بود که غالباً می‌توان آن را با صیغه سوم شخص جمع از فعل معلوم ادا کرد. بدیهی است در صیغه‌های دیگر نیز- که برای پرهیز از اطناب از ذکر آنها خودداری شد- همین نظر کم و بیش مصداق دارد. در نقل مثال از ترجمه‌ها نیز ذکر نمونه‌های ناستوار مورد نظر نبود و گرنه ممکن بود شواهد بسیار عرضه داشت. بعلاوه این که هنگام نیاز به استعمال فعل مجهول چگونه می‌توان با استفاده از امکانات زبان فارسی آن را بصورتی ساده و کوتاه و مانوس بکار برد محتاج بحثی است دیگر.

بی‌گمان این گونه ناهمواریها در ترجمه و انشای برخی از معاصران بواسطه پیروی از جمله‌بندی زبانهای بیگانه است و گرنه در آثار فصحا نظیر چنین جمله‌ها نمی‌توان یافت و عامه مردم نیز نمی‌گویند: «این نامه از سوی فلان کس نوشته شده»، «سقف خانه وسیله شیروانی پوشش یافته»، «کتاب وسیله... ویراستاری شده است»، «دست و پای بیمار توسط باند پیچیده گشته قادر به حرکت نیست». توجه به این نکته ضروری است که ساخت جمله فارسی را تابع بافت جملات بیگانه کردن زیانتش بر مراتب بیش از ورود لغات بیگانه است و به اصالت و استقلال زبان بیشتر صدمه می‌زند. بعلاوه مصدرها و فعلهای زبان فارسی را باید با حرف اضافه‌های متناسب با آنها آموخت و بکار برد نه آن که ماده و مصدر فعل را بصورت مجرد بخاطر سپرد. در آن صورت کمتر کسی خواهد گفت و نوشت: «این خانه توسط چند در به باغ گشوده شده است» بجای: «این خانه از چند در به باغ راه دارد». وقتی بر اثر سهل انگاری در ترجمه نظایر این شیوه بیان بقلم آمد و انتشار یافت ممکن است بتدریج از طریق مطبوعات و رادیو و تلویزیون- که در جامعه امروز عواملی بسیار نافذست- در انشای نویسندگان و در زبان مردم نیز راه یابد و رایج شود و چون امثال آن فراوان گردد لطمه‌ای خواهد بود به زبان فارسی. شاید بعضی بگویند زبان در حال تحول و دگرگونی است. این سخن درست است و بحثی دیگر می‌طلبد اما رعایت اصول مذکور مقوله‌ای است دیگر.

اجازه فرمایید با ذکر مثالی از نتیجه این گونه بی‌دقتیها به این نوشته خاتمه دهم. هفده هجده سال پیش در مجله‌ای پر خواننده

کم کم رسم شده بود که کلماتی مانند «خانه‌امان»، «تامه‌مان»، «کتابخانه‌مان» و امثال آن را بصورت «خانه‌امان»، «نامه‌امان» و «کتابخانه‌امان» می‌نوشتند. اندک اندک این نوع کتابت را گروهی از خوانندگان نیز تقلید کردند. روزی دوستی درس خوانده و معلم زبان و ادبیات فارسی شعری از معاصران را که پسندیده و برگزیده بود می‌خواند که در قسمتی از آن شاعر «جامه‌امان» بکار برده و آن را به همین صورت در نسخ شعر درج کرده بود و وزن شعر نشان می‌داد که اسم و ضمیر را Jāme-amān تلفظ می‌کرده است. وقتی به آن دوست محترم گفتند شعری را که گوینده‌اش تا این حد از زبان فارسی کم اطلاع است چگونه مطبوع یافته است، گویی وی در آن چندان غرابیتی نمی‌یافت! بعد معلوم شد به شاگردان خود نیز آن را به همین صورت عرضه داشته است و آنان هم مانند او «جامه‌امان» می‌خواندند و نقل می‌کردند و حال آن که از مردم کوچه و بازار کسی «جامه‌امان» و «خانه‌امان» نمی‌شنید و نشنیده است.

(۱) فعل مجهول معمولاً مرکب است از: صفت مفعولی + فعل معین. بترتیب کثرت استعمال: «شدن»، «آمدن»، «گشتن/گردیدن»، «رفتن». آقایان ژیلبر لازار و دکتر پرویز خانلری نمونه‌های آنها را در فعلهای بسیط و مرکب و فعلهای دو وجهی متعدی و لازم و احياناً فعلهای لازم و نیز در زمانهای مختلف نقل کرده و مورد بحث قرار داده‌اند. با شواهد متعدد از کتابهای: هدایة المتعلمین فی الطب، ترجمه تفسیر طبری، تاریخ بلعمی، تفسیر قرآن مجید (نسخه کیمبریج)، التفهیم لوائیل صناعة التنجیم، تاریخ سیستان، گشایش و رهایش، دانشنامه علانی، تاریخ بیهقی، بیان‌الادیان، قصص الانبیاء، زادالمسافرین، کشف‌المحجوب هجویری، سیاست‌نامه، اسرارالتوحید، قابوس‌نامه، نفثة المصدور، تفسیری بر عشری از قرآن مجید، تفسیر نسفی، التوسل الی التوسل، مجمل التواریخ و القصص، منتخب رونق المجالس؛ رک:

Gilbert Lazard, *La Langue des plus anciens monuments de la prose persane*, Paris: Librairie C.Klincksieck, 1963, p. 308, § 409-10, pp. 345-46, § 490-93.

- دکتر پرویز خانلری، تاریخ زبان فارسی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۴، ۲۰۷/۳ تا ۲۲۰؛ نیز، رک: دکتر جلال متینی، تصحیح هدایة المتعلمین فی الطب، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۴، ص. بیست و هشت - بیست و نه؛ تصحیح تفسیر قرآن مجید، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹، ص. پنجاه و هشت - پنجاه و نه؛ تصحیح تفسیری بر عشری از قرآن مجید، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲، ص. چهل و یک؛ دکتر عزیزالله جوینی، تصحیح تفسیر نسفی، چاپ دوم، تهران، بنیاد قرآن، ۱۳۶۲، ۲۷/۱.
- (۲) احیاء علوم‌الدین، دارالشعب، قاهره.
- (۳) تصحیح حسین خدیوچم، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۹.
- (۴) احمد جام «زنده‌بیل» نیز در باب بیست و پنجم سراج‌الساخرین این جمله را چنین ترجمه کرده است: «طوبت‌الصّحف: جریده‌ها دریغ‌انیدند». رک: انس‌التائین و صراط‌الله‌المبین، تصحیح دکتر علی فاضل، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰، مقدمه مصحح، ص. هفتاد و یک.
- (۵) تصحیح دکتر علی اکبر فیاض، دانشگاه مشهد، چاپ دوم، ۱۳۵۶.
- (۶) تصحیح محمدعلی فروغی، تهران، وزارت فرهنگ، ۱۳۱۶.
- (۷) تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، دانشگاه تهران، ۱۳۴۳.
- (۸) در تعلیقات نفثة المصدور (نوشته شهاب‌الدین محمد خرنذی نسوی، تصحیح و توضیح دکتر امیرحسن یزدگردی، تهران، وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۴۳) نیز این مصراع چنین ترجمه شده است: «چون تو را نیکبختی ارزانی داشتند باک مدار» (ص ۱۲، ۱۴۳).
- (۹) ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹.
- (۱۰) التنبیه و الاشراف، بیروت، ۱۹۸۱.
- (۱۱) تصحیح و ترجمه حسین خدیوچم، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳.
- (۱۲) عمر فروخ، عقاید فلسفی ابوالعلاء، فیلسوف معره، ترجمه حسین خدیوچم، تهران، مروارید، ۱۳۴۲.
- (۱۳) در این گونه موارد و احياناً ارائه برخی نمونه‌های ترك اولی چون طرح موضوعی منظورست نه نقد کتابی، از ذکر مشخصات کتابها صرف نظر شده است.

این کتابها را بخوان